# تاریخچه نوروز

## مشخصات کتاب

نام کتاب: تاریخچه نوروز  
نویسنده: خراسانی، محمد جواد  
موضوع: نوروز  
زبان: فارسی  
تعداد جلد: 1  
ناشر: شهید  
مکان چاپ: قم  
نوبت چاپ: اول‌

## اشاره

تاریخچه نوروز، ص: 1

## گفتار ناشر

نظر به اینکه عده‌ای از رفقا کراراً درخواست کردند که آن‌مقدار از نوارهای منبرهای مرحوم والد که مرتب و آماده است، چاپ شود. واز طرفی منبرهای ایشان چون در زمان رژیم طاغوت بود و روحیات و معنویات مردم نحوه دیگری بود. اقبال به‌دین کمتر و توجه به‌دنیا بیشتر بود و مفاسد و بدعتها که بر خلاف شرع مقدس و اسلام است چنانکه همگی مطلعیم روز افزون بود و آلودگی به‌دنیا و مادیات کم و بیش گریبان‌گیر همگی شده بود. لذا منبرهای ایشان در جهت انتقاد از وضع زمان خود بود که در تمام ممالک مستعمره بخصوص ممالک اسلامی و بالأخص ایران ساری بود و ایشان هم به‌مصداق فعلی «العالم أن یظهر علمه» آن‌چه در توان داشتند بیان و مردم را بیدار می‌کردند. و همیشه آرزو می‌کشیدند حتی یک روز هم که شده زنده بمانند و زوال دولت پهلوی را ببینند و جشن بگیرند ولی اجل مهلت نداد و پس از دو سال از فوت ایشان، به‌قیام و رهبری نایب الإمام الإمام الخمینی دام ظله و ایثار خون شهدا سلطنت پهلوی‌ها سرنگون شد و بتدریج بعضی از آن مفاسد و بدعتها موضوعاً در ایران منتفی شده و امید است بقیه هم به‌تدریج از بین برود تا اسلام را با چهره واقعی درخشانش لمس نموده و ایران الگویی باشد برای صدور انقلاب به‌سایر کشورها و زمینه مساعدی برای ظهور بقیةاللَّه الأعظم امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه.  
بدین جهت مردد بودم در انجام خواست اینها که آیا در حال حاضر هم در اینجا مورد استفاده واقع خواهد شد یا خیر. وبالاخره بنا شد که بعضی از منبرهای ایشان‌را که نفعش عام و در جهت رفع مفاسد اخلاقی مردم مؤثر است و سطح بینش دینی و اسلامی مردم را بالا می‌برد آنها را چاپ و منتشر نمایم تا هم درخواست رفقا اجابت شده باشد و هم به‌مضمون فرموده، فذکر فإنّ الذکری تنفع المؤمنین عمل شده و تذکر همیشه مفید و مؤثر است انشاءاللَّه.  
15/ 4/ 1360 منبرهای ایشان جز در موارد جزئی، عین نوار پیاده شده و دخل و تصرفی در آن نشده.  
جزوه‌هایی‌که فعلًا از طبع خارج می‌شود به قرار ذیل است:  
1- در باره علائم دوره آخر الزمان و مخالفین امام‌زمان علیه السلام  
29/ 4/ 1360 2- در باره عشق 1355 قمری.  
3- در باره نوروز 1355 قمری.  
4- در باره رجعت 1353 قمری.  
عز و جل الحمد لله فهرس یخچه نو فهرس وز الحمد للَّه‌رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبیناوحبیب قلوبنا وشفیع ذنوبنا أبی القاسم محمد (صلی اللَّه علیه‌وآله أجمعین) ولعنة اللَّه علی أعدائهم ومخالفیهم ومعاندیهم‌ومنکری فضائلهم ومناقبهم ومدعی شئونهم ومراتبهم أجمعین‌من الآن إلی یوم الدین. قال عزّ من قائل: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» .  
وعده کردم که امشب انشاءاللَّه در باره این نوروزی که در مملکت ایران تنها متداول است و یک‌عده مردم معتقد به‌آن شده‌اند و از روی اعتقاد اهمیت به‌او می‌دهند مطالبی عرض کنم.  
اما پوشیده نماند محل نظرم را بدانید چه می‌گویم. در باره چه  
\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سورة التوبة: 9/ 35.  
تاریخچه نوروز، ص: 2  
صحبت می‌کنم. این نوروز خودش یک چیزی است که ابتدای سال باشد و یک چیزش هم پیرایه‌هایی است که به آن بسته‌اند. من امشب در باره پیرایه‌هایش نمی‌خواهم صحبت کنم گرچه اجمالًا صحبت می‌شود ولی نظرم در باره اصل نوروز است که از کجا است و چیست و آیا در اسلام راه‌پایی دارد این نوروز یا خیر؟  
پس از دو جهت مورد صحبت است:  
یکی از جهت اصل نوروز که چه هست و یکی از جهت خرافاتی که مردم به‌آن بسته‌اند و معتقدند: از چهارشنبه‌سوری گرفته تا سیزده‌بدر و در این جهت دوم جای بحث نیست و جای شک و شبهه نیست که چرند و خرافات است بر نادانها و جاهلها هم پوشیده نیست چه رسد به‌اینکه بر اهل علمی پوشیده باشد.  
من مطالبی را می‌خواهم بگویم راجع به اصل نوروز که بر اهل علم هم پوشیده است.  
جهت دوم را که هر کسی می‌فهمد اینها لهو است لعب است خرافات است و مربوط به اسلام نیست، پولهای گزافی خرج می‌کنند برای چهارشنبه سوری، برای هفت‌سین، ماهی از کجا پیدا کنیم بیاوریم، تخم‌مرغ بیاوریم، ماهی سرخ‌رنگ توی آب بیندازیم، در ساعت تحویل آینه بگذاریم، کلثوم ننه کفته هرکس اول نوروز سبزی پلو بخورد با ماهی چنین می‌شود، یا این سبزی‌ها که می‌کارند بعدهم در سیزده‌بدر می‌ریزند بیرون و در روز سیزده‌بدر آن اداهایی که از خود در می‌آورند. یک‌دسته عرق بخورند و یک‌دسته مطربی کنند که نحسی سیزده‌بدر را ببرند یا آن تشریفات بین نوروز و سیزده. خلاصه همه اینها خرافات و چرت و پرت  
تاریخچه نوروز، ص: 3  
است و هیچ آخوندی نمی‌گوید درست است بلکه نفهمی است. اما دست از این نفهمی نمی‌کشند اینها احتیاج به دلیل و صحبت‌کردن ندارد و اگر کسی بگوید آقا اینها چه اشکال دارد. با آدمی که اینقدر فهم ندارد که اینها باطل و چرت و پرت است نباید حرف زد.

## تکلیف ما چیست؟

ولی یک مطلب هست که بگویم و بروم سر اصل بحث و آن اینکه تکلیف ما با اینها که این‌کارها را می‌کنند چیست و مردم را به نادانی خودشان واگذاشتن وبه‌صرف اینکه بگوییم نمی‌دانند خوب چه‌کار کنیم، نمی‌شود جلویشان را گرفت، حالا مردم یک عیشی دارند و به‌خیال خودشان خوشند و چه‌کار به این چیزها دارید مهمتر از این چیزها هست، و از این حرفها گفتن کار را درست نمی‌کند وظیفه دارند که همین موهومات را از مردم بیرون کنند.  
وای به حال کسی که حالا اینها را تأیید هم می‌کند. حالا اگر اینها را از سر مردم هم نتوانند بیرون کنند، دیگر اسقاط تکلیف نمی‌کند که بگویند چه‌کار کنیم ما به‌آنها می‌گوییم ولی فایده ندارد. مثل سایر چیزهایی که به همین گفتن خودمان‌را گول زدیم و قانع کردیم که آقا فایده ندارد حرف نمی‌زنیم از فلان چیز چرا نمی‌گویید فایده ندارد حرف نمی‌زنیم و هکذا. نخیر! ما وظیفه دیگر داریم وقتی فایده نداشت تکلیف چیست؟  
حرث بن مغیره از صحابه خاص حضرت صادق علیه السلام است از اصحاب حدیث بود و نسبتاً از علماء بود، گفت: «لقینی أبوعبداللَّه علیه السلام  
\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)  
تاریخچه نوروز، ص: 4  
هم فی بعض طرق المدینة، فقال: اما لنحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم. گفت یکروز در کوچه‌های مدینه می‌گذشتم به حضرت صادق علیه السلام برخورد کردم. از کنارم رد شد. این جمله را به من فرمود: فردا گناهان این نادان‌هایتان را به علمای شما بار خواهیم کرد. حضرت رد شد من هم به منزل حضرت رفتم.  
فقلت یابن رسول اللَّه إنی سمعتک تقول لنحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم فقد دخلنی من ذالک أمر عظیم.  
این جمله را از شما شنیدم که فردا گناهان نادانهایتان را به گردن علمای‌تان بار خواهیم کرد، و از این فرمایش شما امر عظیمی بر من وارد شد آخر چرا گناهان آنها را بر گردن ما بار کنند خیلی امر بزرگی است. آنها هر غلطی بکنند ما باید بکشیم.  
این سخن بر من گران است. به چه مناسبت.  
فرمود به این جهت: ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل ما تکرهونه مما یدخل به علینا الأذی والعیب عند الناس أن تأتوه فتؤنبوه وتعظوه وتقولوا له قولًا بلیغاً فقلت له إذا لا یقبل منا ولا یطبعنا قال فقال: فإذاً فاهجروه عند ذالک واجتنبوا مجالسته.  
فرمود: چه‌طور می‌شود وقتی اگر از کسی یک حرکت نادانی و سفیهانه‌ای را مشاهده کردید، چه مانعی دارد که بروید با او حرف بزنید و نهیش کنید و تأدیبش کنید، توبیخ و ملامتش کنید، موعظه‌اش کنید وتقولوا له قولًا بلیغاً. سخن خوبی به او بگویید که درست شود. گفت من عرض کردم یابن رسول اللَّه إذا لا یقبل منا  
تاریخچه نوروز، ص: 5  
چه کار کنیم؟ اینها امرشان دست ما نیست. ما که نمی‌توانیم به اینها زور بگوییم. نمی‌پذیرند. هر چه می‌گوییم چهارشنبه‌سوری چیه! سفره هفت سین چیه! فلان چیز چیه! ریش نتراشین. خوب اینها به حرف نمی‌کنند. (بعضیها می‌گویند ما هر شب که آمدیم تو از ریش‌تراشی گفتی. خوب تو نکن تا من هم نگویم)، گفت ما چه کار کنیم قبول نمی‌کنند.  
خوب آیا حالا دیگر تکلیف من آخوند تمام شد؟! نخیر! فرمود: إذاً فاهجروه واجتنبوا مجالسته. این را به شما گفتم برای اینکه عذر من تا آخر باشد. نگویید چرا فلان‌جور است. من به‌تکلیفم رفتار می‌کنم حالا دیگران نمی‌کنند به من مربوط نیست.  
فرمود: اگر نمی‌پذیرند از او دوری کنید باهاش همنشینی نکنید». دیگر چرا به مجلسش می‌روی؟ چرا حاجی ریش تراشیده از مکه آمده می‌روی پلوشرا می‌خوری. کوفتت بشه. او از خدا برگشته ریش تراشیده یک مقدار هم مجسمه و چیزهای حرام دیگر هم خریده آمده حالا تو هم میروی می‌گویی تَقَبَّلَ اللَّه أَعمالَکُم!  
خوب چه‌کار کنیم آقا به‌حرف نمی‌کنند خوب وظیفه تو تمام شد! نه! فردا منِ آخوند مسئولم. اگر من‌هم مثل شماها بال‌بال‌تان کنم و قربان صدقه‌تان بروم، آدم خوبی هستم! ولی اگر به‌وظیفه‌ام رفتار کنم می‌آیی می‌گویی آقا رسمش این نیست شما باید چشم‌پوشی کنید و باید فلان کنید و من را موعظه می‌کنی و یاد می‌دهی.  
درست است اینهایی که شما می‌فرمایید اما بنده از جای دیگرش می‌دانم من بیایم با تو مماشات کنم و مسامحه، خوب چه‌طور می‌شود. تو که بنا  
تاریخچه نوروز، ص: 6  
نداری گوش بدهی غیر از این نمی‌شود که تکلیف من مهاجرت با تو است و اجتناب از تو.  
مسلمانی 75 فرقه است صد فرقه است تو هم یک فرقه من یک فرقه. «لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ» از پانصد جا با هم عوض شدیم، از اینجا هم عوض بشیم من بخواهم با تو بسازم این نمی‌شود پس اینهایی که بلدم بریزم دور تا بیایم با تو بسازم. این بدعتها چیه؟ ساختن با تو معنی‌اش این است که دینم را کنار بگذارم.  
خلاصه گفتم من فعلًا نظر به اینها ندارم و این جمله هم برای این بود که معلوم شود تکلیف چیه با شما چه‌کار کنیم وقتی عمل نمی‌کنید و دست از کارهاتان برنمی‌دارید در این صورت ما باید از شما دست بکشیم تا حالا نه آقایی کردم نه ریاست کردم نه شهرتی خواستم حالا که رفتنیم به‌طریق اولی، بله پلو چلوهایتان هم مال خودتان.  
پس اگر بنا باشد از پیرایه‌های نوروز صحبت کنیم ممکن است یک نفهمی بگوید که خوب آقا حالا اصلش درست است منتهی مردم نادان اینکارها را می‌کنند به نادانی‌های اینها نباید نگاه کرد! لذا بنده هم گفتم من به پیرایه‌هایش کار ندارم با اصلش می‌خواهم صحبت کنم و اگر بنا باشد که به پیرایه‌ها بچسبم که ....  
یک چیزهای مسلمی را هم که اصلش درست است مردم پیرایه‌ها به آن بسته‌اند پس آنها را هم باید بگوییم چون پیرایه‌هایش باطل  
تاریخچه نوروز، ص: 7  
است اصلش هم باطل است و حال آنکه چنین نیست.  
درست است و شرعیست و سنت است (بر خلاف نوروز که هم پیرایه‌هایش خراب است و هم اصلش) مثلًا حج که به‌امر خدا و شرعیست چه قدر پیرایه دارد. پیغمبر فرمود از مکه که برگشتی اطعام کن چند تا شکم گرسنه را سیر کن اما بیا و ببین چه بازی در می‌آورند. تا چند روز خیابان را چراغان، کوچه را چراغان، خانه را چراغان می‌کنند. میز و مبل و بساط و ریش تراشیده‌ها می‌آیند. وقت آمدن هم چند تا از قصابها را می‌بینند که جلو حاجی بیاید گوسفندهایش را بکشد که به‌اسم حاجی تمام شود و بگویند پنج تا گوسفند شش تا گوسفند کشتند خوب این بازیها معلوم است که درست نیست ولی این موجب نمی‌شود که اصل حج از بین برود و حج سر جایش هست.  
یا مثلًا عقد و نکاح، خوب این که درست است و شرعی اما پیرایه‌های مردم در آن زیاد است. موقع عقد خنچه عقد بیاورند اسپند زرد و سبز و سرخ درست کنند و سفره پهن کنند و چغندر و شلغم و هویج و تخم‌مرغ و سبزی و نمک و قند و صابون هر چه گیر می‌آورند می‌گذارند برای وقت عقد. یعنی چه؟ بابا پیغمبر دستور داده امام گفته؟ نخیر! پس هیچی! مردم درست کردند.  
خوب حالا اصل عقد خراب است؟ نه.  
یا مثلًا ختنه می‌خواهند کنند سنت پیغمبر است. ولی بیا و ببین چه می‌کنند.  
از همه گذشته که جای شک و شبهه نیست، تعزیه داری امام حسین علیه السلام چه قدر ثواب و اجر دارد ولی چه بازیها و علم و کُتَل‌ها درست می‌کنند چهار متر این ور و چهار متر آن ور.  
یک  
تاریخچه نوروز، ص: 8  
نفر هم می‌رود زیرش بلندش کند، نمی‌تواند بعد هم مجسمه گاو و شیر و ببر و ... درست کرده داخلش گذارده‌اند.  
اینها همه پیرایه است و باطل.  
پس برای هر چیز پیرایه است چه درست باشد آن چیز یا باطل. لذا ما به پیرایه کار نداریم که مسلم البطلان است گر چه حضرت صادق علیه السلام برای همان پیرایه‌ها هم دستور داد که اگر ترک نکردند از آنها دوری کن. فرمود وقتی شنیدید که کسی یک کارهایی می‌کند از چیزهایی که کراهت شما است از چیزهایی که اذیتش و عیبش و ننگش بر ما وارد می‌شود.

## عیب و ننگ برای امام نشویم‌

ببینید امام چه می‌گوید. تو می‌دانی که برای اینها، در خارج چه‌کار می‌کنند! خیال می‌کنند این کارها را ما آخوندها یاد این مردم دادیم، و ما که از خودمان چیزی نمی‌گوییم خیال می‌کنند اینها را از امام جعفر صادق علیه السلام گرفتیم. او گفته نوروز چنین کنید و چهارشنبه سوری چنان کنید و سیزده‌بدر فلان.  
و آنها خیال می‌کنند دین ما شیعه این است که در حج و نوروز و عزاداری و عقد و ... ما آخوندها به اینها گفتیم و ما آخوندها را هم امام جعفر صادق علیه السلام گفته این کارها را کنیم.  
لذا امام علیه السلام فرمود این چیزهایی که می‌بینید اذیتش بر ما است و عیب و ننگش بر ما وارد می‌شود. چرا بر او وارد می‌شود برای اینکه مردم خیال می‌کنند این دستور اوست هر کاری که شما بکنید به اماممان می‌بندند چه خوب باشد یا بد. ای آقا حالا اینها دیگر رسم شده است از زمان قدیم اینچنین بوده، فلان چیز رسم است و فلان  
تاریخچه نوروز، ص: 9  
چیز رسم.  
آن زمانها هر صد سال دویست سال که می‌شد یک اروپایی و یک خارجی گذارش می‌افتاد مملکت چون مشکل بود با الاغ و شتر و قاطر مسافرت کردن ولی حالا روزی هزار دو هزار نفر طیاره خالی می‌کند و می‌آیند و این حرکات زشت خبیث ما را هم می‌بینند می‌گویند اینها مسلمانند؟ چه تیپی از مسلمانها؟ شیعه! وقتی می‌روند می‌گویند از همه بدتر جنسِ شیعه است باز هم سنی‌ها! آنوقت عیب و عارش به امام برمی‌گردد.  
حالا برو بگو نوروز چه اشکالی دارد؟! آقا دید و بازدید می‌رود. خُب آدم نادان، دید و بازدید را روز دیگر برو! آقا خوب است به‌همدیگر کمک می‌کنند. خوب این‌کارها را در عید غدیر بکن. در روز مبعث بکن. چرا امروز؟!

## حدیث جعلی معلی بن خنیس و نوروز!

خوب برویم سر اصل مطلب، اینها مقدمه بود. در باره پیرایه‌ها برای آشنایی و برای اینکه اگر این صحبت‌های مرا شنیدند جای دیگر نقل کردند حرف مرا مغلطه نکنند.  
حالا نوروز یعنی چه واین حدیث معلی بن خنیس چیست که بعد از چهار صد سال پیدا شده و به همین حدیث چسبیده‌اند؟!  
آخر بابا معلی بن خنیس و امام جعفر صادق گفت این کارها رابکنید. علی فرض آن حدیث درست باشد می‌گوید روزی است مبارک. بابا چه قدر برای اول رجب برای نیمه رجب برای بعضی ماههای دیگر تمام آنچه در حدیث نوروز هست برای آنها هم حدیث هست حالا  
تاریخچه نوروز، ص: 10  
این مبارک شد این بازیها و رقاصیها.

## چگونگی اختراع نوروز!

خوب بسم اللَّه الرحمن الرحیم بشر ناگزیر است و محتاج است از اینکه یک حسابی داشته باشد تاریخی داشته باشد که در فلان تاریخ چه کرد و چه شد قرضش طلبش و سایر چیزهایش روی یک تاریخی باشد و اما آنچه که مسلم است و احتیاج به‌دلیل و یا قول اهل نجوم و هیئت ندارد. این است که مردم می‌بینند یک ماهی در کار است و یک خورشیدی واین ماه یک بار در می‌آید و بزرگ می‌شود وسط می‌شود و آخر می‌شود این یک جنبه عمومی دارد که مشاهده همه است ولی خورشید هم حرکتی می‌کند. آن‌را دیگر مردم نمی‌فهمند کی و به چه نحو و کجا هست.  
تشخیص آن مال منجمین است ولی در عین حال آنهم یک چیزی است مخصوص و همه ما می‌بینیم واما فصل‌های سال هم یک چیزی است که همه می‌بینند و مُقَوِّم و منجم نمی‌خواهد. همه می‌دانند چهار فصل است و پس از چهار فصل دوباره عوض می‌شود یک مدتی هوا گرم است و یک مدتی سرد و یک مدتی طبیعی بهار می‌شود و پاییز می‌شود و خزان می‌شود میوه‌ها زیاد می‌شود و دوباره کم می‌شود. همه این را درک می‌کنند و بعد حساب کردند و دیدند که هر فصلی روی سه تا از این ماهها می‌چرخد که چهار فصل دوازده ماه می‌شود. می‌خواهی اسمش را ماه بگذار می‌خواهی برج و همینجور می‌چرخد و ماه هم همینجور می‌چرخد معلوم نیست دوازده تا است پانزده تا است چقدر است معلوم نیست. هی نو می‌شود هی کهنه می‌شود.  
وچون گفتم ماه‌ها دوازده تا است ماه را هم دوازده ماه هلالی  
تاریخچه نوروز، ص: 11  
مثل دوازده ماه خورشیدی می‌دانند واین هم برای اثباتش نه منجم می‌خواهد و نه مُقَوِّم.  
آیه‌هایی که در اول خواندم برای اینکه ماه قمری دوازده تا است و ماه برجی هم دوازده تا. أما حالا چه اسمی دارند اینها باید مشخص باشد چه برجیِ‌آن چه ماهیِ‌آن. و دیگر سَرِ اعتبارش که از نظر شرع این اعتبار دارد یا آن. اما مردم که به این برجها می‌پردازند چون تمام دنیا اینجوری بوده که تابع دولتها بودند و دولتها هم اعتبارشان روی برجی است نه تازگی. همین که حالا می‌بینید از اول بوده حسابشان روی برجی بوده برای اینکه چون ماه‌های هلالی پس و پیش میره باید چیزی باشد که پس و پیش در کار نباشد و هم اینکه موقع معینی برای گرفتن مالیات و امثالها باشد.  
واما مردم دیگر هم به ماه اصلًا کار نداشتند ولی عرب که ملت قدیم و جنبه دینی و ابراهیمی داشتند کارهاشان روی ماه‌های قمری هست. آنها برای ماه‌های قمری اسم گذاشتند محرم و صفر و ... واما دولتها هم که گفتیم روی برج بود کارشان هر جایی برجها را یک اسمی گذاشتند. دولتهایی که در ایران بود و تشکیل می‌شد اسم دوازده تا را فروردین اردیبهشت و ...  
گذاشتند. روسیه اسم‌های دیگر برای ماههاشان گذاشتند. روم هم یک اسمهای دیگری دو کانون و دو تشرین و پس آنکه شباط و آذر و نیسان ایار است تا آخر. هندوستان هم اسمهای دیگری هر جایی روی این دوازده تا یک اسمی گذاشتند. این مال برجهاشان، وآن هم مال  
تاریخچه نوروز، ص: 12  
ماه‌هایشان.

## خداوند کدام قسم از برج و ماه را قبول دارد؟

واما مبدأ سال و اینکه آیا خداوند کدام قسم از برج و ماه را قبول دارد و چون گفتیم بشر ناگزیر است که باید ماهی و سالی و مبدئی و تاریخی داشته باشد و لابد است که یکی از برج و ماه را قرار دهد و چون ما مسلمانیم باید ببینیم خدا چه می‌گوید.  
می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ». عدد ماهها دوازده تا است نزد خدا در کتاب محو و اثبات این از لحاظ عدد و از لحاظ برج و ماه کدام مقصود است. می‌گوییم ماههای قمری از کجا برای اینکه دنبالش می‌گوید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ». چهار تای اینها حرام است:  
رجب، ذیقعده، ذیحجه، محرم. و در قرآن هم از ذیحجه اسم برده برای اشهر حج: ذیقعده و ذیحجه. ویکی هم ماه رمضان را و از برج خبری نیست. پس در قرآن و نزد خدا اعتبار روی ماه‌های قمری است و تا قبل از تجدد ماه‌ها قمری بود و از وقتی که تجدد آمد ماه‌ها را عوض کردند و روی برج کردند حالا هم یکسره مبدأ آن را عوض کردند و دو هزار و فلان کردند خیالشون راحت بشه. واما نزد خدا و در دستگاه شریعت هم هرچه قرار داده روی ماه، اعتبار دارد در طلاق در عده طلاق و ... رمضان و حج و ....  
بعد می‌فرماید: «یَوْمَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ»، از روزیکه آسمان و زمین را خلق کرده، ماه قرار داده و اعتبار روی ماه. پس  
تاریخچه نوروز، ص: 13  
حدیث معلی بن خنیس که می‌گوید: ابتدای خلقت نوروز بوده! قرآن می‌گوید ابتدای خلقت را روی ماه قرار دادیم نه برج.  
حالا کدام ماه‌آن بوده کار نداریم. همچنین می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا الَّیْلَ وَالنَّهَارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنَا آیَةَ الَّیْلِ وَجَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِن رَبِّکُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ وَکُلَّ شَیْ‌ءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِیلًا»   
می‌گوید: ما ماه و خورشید را دو نور نیّر قرار دادیم برای شما اما خورشید را پرنورتر قرار دادیم و ماه را هم کم‌نور. چرا اینجورش کردیم؟ برای اینکه شب و روزی درست شود تاریکی بشود. مقصود از شب و روز چیست؟ می‌گوید تا حساب دستشان بیاید و اگر یک‌جور بود که معلوم نمی‌شد. پس ماه شد و کم شد و زیاد شد اول ماه، وسط ماه و آخر ماه معلوم است.  
برای اینکه بدانیم «عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ»، عدد سالهایتان را بفهمید و مبدأ سال قمری شد. برای این جهت که عدد سال و حساب و ... معلوم شود پس در اینجا ثابت می‌کند عدد سال روی قمری است حالا اینها برداشته‌اند برج کرده‌اند به ما چه. در اسلام نیست خوب این مال ماهش. آمدیم سَرِ سال. همه حرف سر مبدأ سال است که یک مَبدَئی باید باشد حالا اول و مبدأ از کجا قرار داده شود، کدام یک از این 12 عدد است یک جایش را باید اول قرار دهیم که دور بزند و تمام شود. در اینجا هم هر کسی یک‌جوری برای خودش مبدئی دارد. شما خیال می‌کنید مثل همین نوروز شما حالا دیگر در تمام کشورها آنها هم همین را می‌گویند. نخیر، یکی  
\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سورة الإسراء: 17/ 12.  
تاریخچه نوروز، ص: 14  
مبدأ سالش  
سه ماه جلوتر از نوروز شما است. یکی سه ماه عقب‌تر است.  
رومیها که دقیقتر در حساب بودند. این سالی را که باز حساب کرده‌اند. اینها دیگر کار منجمین است. ما گفتیم آنچه که مخصوص خودون هست که همه می‌دانند همان بود که فصل هست. و برج فرق می‌کند و چنین و چنان ولی این قسمت دیگه مخصوص منجمین است و ذیجها و آنها که اهل رصد هستند.  
این دورانی که از چرخش خورشید و زمین به حسب برجهای شمسی با ماه‌های قمری که سنجیدند که پس از یک دور برمی‌گردد سر جای اولش که 365 روز و یک ربع روز در هر سال است. و این دور تمام می‌شود. دوباره از اول حالا اولش را از هر جا می‌خواهی بگیر. از تابستان بگیر. از زمستان بگیر. مثل یک ساعت است که 12 شماره دارد از هر جا اول گرفتی یک دور می‌زند از همان جا دوباره شروع می‌شود.  
پس این یک حساب دقیقی است که مربوط به منجمین است گرچه بعضیها کمتر از ربع روز و بعضیها یک مقدار بیشتر از ربع گفته‌اند و افقها هم فرق می‌کند.  
حالا این یک ربع را چه‌کارش کنند. امسال یک ربعِ روز، سال بعد یک ربع می‌شود نصف روز و پس از چهار سال می‌شود یک روز. پس این چهار ربعِ روز را که یک روز می‌شود به آخر ماه سال چهارم اضافه می‌کنند چه ایران باشد، چه روم، چه جای دیگر. حالا ایران آخرِ برجش اسفند است. روم مثلًا ایلول است.  
مثلًا برج آخر 29 روز است، 30  
تاریخچه نوروز، ص: 15  
روزش می‌کنند و این روز را کبیسه اسم گذاشتند.  
کبیسه یعنی جمع شده و در ایران ما کبیسه نبود. حالا درست شده تاریخ ایران مبدأ سالش دقیق نبود. همش مشغول عیاشی بودند و روی همین اصل تا مدتها در مملکتهای اسلامی، تا خلافت بنی‌عباس، حسابشان روی روم بود و کارشان دقیق نبود. ببینید توی تاریخ‌ها و توی حاشیه‌های تقویم‌ها فرس قدیم می‌نویسند نوروز قدیم. یک نوروز هم می‌نویسند نوروز جلالی و این نوروز جلالی هم که موردِ بحث ما است چند اسم دارد:  
سلطانی، جلالی، ملکی. به‌خاطر اینکه سازنده آن، سلطان ملکشاه سلجوقی ملقب به جلال الدین بوده لذا جلالی گفتند و چون ملکشاه بود اسمش را ملکی گذاشتند و چون سلطان بود نوروز سلطانی گفتند.  
حالا دو تای دیگر هم بعداً اضافه شد:  
یکی باستانی، در صورتی که این باستانی نیست. باستانی یعنی از قدیم. بله، می‌خواهند بگویند اختراعش از ما بوده مثل اینکه به کره ماه رفته، اختراع کرده. و حال آنکه این نوروز که باستانی نیست بلکه مال جلال الدین سلجوقی است.  
دیگری هم ملی باستانی، نوروز ملی چون تا یک مدتهایی جمشید ممشید، اینها بودند. این نوروز مال دولتیها بود. برای ارتشی‌ها که اول سال جمع کنند و باج بگیرند و مالیات و غیره.  
وبعدها کم‌کم اخیراً ملت را هم داخل کردند که بابا بیایید شما هم عیش کنید اسمش نوروز ملی هم شد مثل نفت ملی که اسمش ملی ولی به ملت هیچ کاری ندارند. یا جنگل ملی که جرئت نمی‌کنند  
تاریخچه نوروز، ص: 16  
به‌طرفش بروند. از نوروز ملی فقط رقاصیش مال ملت است.  
پس این دو اسم هم روی نوروز آمد و این نوروز که اختراعش از زمان 471 از تاریخ هجری است و جلال الدین ملکشاه این نوروز را درست کرد. عمر خیام و چندتا دیگر را هم پیدا کرد گفت بابا بیایید بقول اینها باستانی را زنده کنیم. حالا دیگر مملکت مال خودمان شده و فلان شده. دارای سلطنت هستیم. به عربها کار نداشته باشیم. یک تاریخی خودمان درست کنیم. مبدأ سال برای خودمان درست کنیم. ومبدأ سال تا آن‌وقت که آن می‌خواست درست کند در زمستان بود و فروردین قدیم بود. در حاشیه تقویم، قبلًا می‌نوشتند دوتا فروردین: فروردین باستانی قدیم و فروردین جلالی. و آن فروردین سه ماه و نیم فاصله داشت تا اول نوروزی‌که این درست کرد. حالا علتش چیست همین است که گفتم تا قبل از زمان ملکشاه چون کبیسه نداشتند لذا هر چهار سال یک روز فرق می‌کرد و عقب می‌زد هی عقب می‌زد. می‌دیدند فروردین توی زمستان افتاد و گاهی عین تابستان می‌شد. چون در 70 سال و نود سال خیلی فرق می‌کرد.  
مثل ماههای عربی که در تابستان و زمستان دور می‌زند، درصورتی‌که ماههای عربی سالی ده روز آنها هر چهار سال یک روز است. ولی بالاخره پس از مدتها به‌تدریج دور می‌زد تا زمان آخرها که انوشیروان و این‌ورترها فریدون و آن جنگ و جدال کم‌کم اینجوری شد که هر کدام اینها که روی کار می‌آمدند مثلًا حالا سه ماه دیگر مانده  
تاریخچه نوروز، ص: 17  
به فروردین بله این آقا کشته شده، آن آقا آمده روی کار.  
مبدأ سال را از جلوس او قرار می‌دادند. آن سه ماه دیگر را می‌انداختند. این کارهای ایران بود که کارهایشان دقیق نبود، دیگر حسابشان نمانده بود. چهل سال سلطان آمده چهل مرتبه مبدأ سال عوض می‌شد، و اساسی نداشت.  
تا زمان ملکشاه که آمد و گفت بابا این چیه درست کردید.  
بیایید یک تاریخی روی حساب دقیقی درست کنید. وقتش هم یک وقتی نباشد که گاهی در زمستان می‌شه گاهی در بهار می‌شه.  
رفتند نشستند فکر کردند گفتند این راه خوبی درست کرد.  
بهتر از همه این است که فروردین را اول برج حَمَل قرار دهیم یعنی اول وقتی که خورشید به برج حَمَل می‌رسد. که اغلب شهرها هم رو به روییدن است. و هوا هم خوب شده و این حساب کبیسه هم باشد که دیگر تغییر نکند. و آن یک ربعش را هم حساب کنیم که باز نرود عقب و عقب. و در بهار و تابستان و زمستان بیافتد. همه آمدند و قضات و غیره نوشتند و امضاء کردند مثل حالا که مبدأ تاریخ را از اصلش زدند و دو هزار و فلان کردند.  
پس این نوروز به‌این نحو در این موقع چیزی بود که او قرار داد.  
دیگر چه خبر است؟! عید است! عید است! این بازیها چیست؟ این از نظر تاریخی.

## نوروز از جنبه دینی‌

واما از جنبه دینی نوروز، که آخوندها هم می‌چسبند به این عید و بال‌بالش می‌کنند. یکی یا مقلب القلوب درست می‌کند.  
در اول ساعت تحویل نوشته یک کسی گفته در موقع تحویل این دعا  
تاریخچه نوروز، ص: 18  
را بخوان. خُب بیخود گفته! آخر ننوشته که امام گفته.  
خیلی خوب ساعت تحویل برید کجا در کجا.  
ساعت تحویل چیه عمو برای خودتان درست کردید!  
آقا معلی بن خنیس گفته وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام فرمود: این نوروز را عَجَمان تقدیر کردند و عربها آن را ضایع گذاشتند!  
عَجَم کجا چنین نوروزی داشت؟! آخر مرد حسابی، در آن زمان که اصلًا به هم خورده بود. و عَجَم کشوری نداشت! چه چیز گفته معلی بن خنیس. مگر زمان امام جعفر صادق علیه السلام، آدم قحط بود که فقط امام علیه السلام این قضیه را به معلی گفته است؟!  
بعلاوه اگر چنین چیز مهمی است، چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله این سنت را نقل نکرده باشد با این شرافت و عظمت و با این بزرگی.  
می‌گوید می‌دانی چه روزی است. امروز نوروز عجم است. آخر عجم نوروز نداشت. اصلًا آن‌وقت مملکتشون بهم خورده بود.  
نوروزی هم که بود، تا موقعی که ملکشاه درست کند، گفتم نوروزشان اول زمستان بود. چون حساب کبیسه نداشتند، جلو عقب می‌افتاد. وبه حساب تقویم که برگردیم به قهقرا و عقب آن موقعی که حضرت صادق علیه السلام این قضیه را چنین گفته، مثل همان شخص اخباری است که سواد ندارد. و هر حدیثی که می‌بیند که نوشته حضرت صادق گفته؛ دیگر تعقل نمی‌کند، فکر نمی‌کند.  
یک شب  
تاریخچه نوروز، ص: 19  
قضیه‌ای گفتم که یک نفر عالمی یک رفیقی از اخباریها داشت. هر چه می‌خواست او را حالی کند و مُفاهِمه کند، حالیش نمی‌شد. یک روز رفت منزلش. آنوقت‌ها کتابها خطی بود. چاپی نبود. دید رفیقش کتابش جلویش هست و مطالعه می‌کند. بعد رفت مستراح. این آقای عالم، فرصت را غنیمت شمرد. کتاب را نگاه کرد. باب غسل جنابت را پیدا کرد برداشت نوشت عن فلان عن فلان یک سند هم درست کرد تا از حضرت صادق علیه السلام که فرمود مَهما ذکرت الجنابة وجب علیک الغسل. نوشت حضرت صادق فرمود هر وقت جنابت، یادت بیاید، غسل بر تو واجب است و باید غسل کنی. این شخص هم از مستراح آمد و نشست و صحبت کرد وکتاب را برداشت و باز کرد اتفاقاً همان جای از کتاب آمد که آن عالم نوشته بود، دید. کتاب را زمین گذاشت و رفت چند دقیقه‌ای طول کشید و برگشت آمد. این عالم دید دست و رویش تَر است فهمید رفته غسل کرده ولی به روی خودش نیاورد. چند دقیقه‌ای صحبت کردند. دوباره بلند شد رفت. بعد از چند دقیقه دست و رویش خیس آمد. باز برای بار سوم که خواست برود، آن عالم گرفتش گفت چه شده هی می‌روی. گفت یک حدیثی اینجا است که حضرت صادق علیه السلام فرموده هر وقت جنابت یادت افتاد غسل واجب است. همانجا او را گرفت و گفت بشین دو کلمه بگویم، بعد برو غسل کن. این که به تو می‌گویم هر حدیثی را نمی‌شود قبول کرد، باید فهم کرد. آخر این حدیث خط من است. من این را نوشتم. الآن که تو رفتی نوشتم. تو فکر نمی‌کنی که چه‌طور حضرت صادق علیه السلام یک چنین حرفی  
تاریخچه نوروز، ص: 20  
می‌زند که هر وقت یادت بیاید، صبح تا شام، پنجاه بار یادت بیاید، پنجاه بار برو غسل کن. یک ذره فهم نداری!  
خوب آن‌وقت این بی‌سوادها می‌آیند می‌گویند بله آقا حدیث در فلان است و حضرت صادق علیه السلام فرموده. خوب فکر کن علی فرض صحت در آن موقعی که گفته آیا تطبیق با نوروز جلالی می‌کند که چهارصد سال بعد این آدم نادان آمده این نوروز را اختراعش کرده یعنی چه! بعد هم اینهایی که گفته، شما حساب کن روی حساب و تاریخ ببین درست است. در این روز پیغمبر مبعوث شد خیلی خوب این یک. در این روز امیر المؤمنین به خلافت ظاهری رسید. آخر نمی‌شود. دروغ است. چند ماه باید فاصله‌اش بشود. اینها جمع نمی‌شود. در این روز پیغمبر بتها را ریخت پایین. در این روز فلان در جنگ نهروان کشته شد. اینها از نظر حساب جور نمی‌آید. عقل نداری! فکر نداری! جلد چهاردهم بحار، ببین در باره این حدیث علما چه دست و پایی می‌کنند که چه‌جوری درست می‌شود. آخرش هم مانده‌اند توش. بله یکی از چیزهایی که می‌گویند. این‌را هم بگویم و خلاص کنیم.

## دلیلِ ساختگی و دروغ بودن حدیث نوروز!

می‌گویند بله آقا، شیخ طوسی در مصباح گفته، من نمی‌دانم این مصباح شیخ طوسی را از کجا پیدا کرده‌اند. سندی ندارند، آنهم علامه مجلسی می‌گوید اصلا اسم کتابش را نمی‌برد می‌گوید در بعضی از کتب معتبره دیدم از معلی بن خنیس نقل شده تا آخر. خوب اسم کتابش چیه؟ کدام کتاب بوده؟ معلوم نیست. سند ندارد.  
آخر، این حدیث چرا در کافی نیست؟!  
چرا در زمان شیخ مفید نبوده؟!  
تاریخچه نوروز، ص: 21  
چرا شیخ طوسی خودش در کتابهایش اسمش را نمی‌برد؟!  
در کتاب‌های فتوایش چرا فَتوا نمی‌دهد؟!  
و به استناد خبر معلی در چند جا نوشتند این را یکی در نمازهای مستحبی صلوة یوم النیروز، نماز روز نوروز؛ دیگر به‌واسطه خبر معلی در باب روزه‌های مستحبی نوشته‌اند، صوم یوم النیروز. دیگری در غسلهای مستحبی غسل یوم النیروز.  
خوب اگر این حدیث هست پس چرا شیخ طوسی آن را در کتب فتوایش نه در باب روزه و نه در باب نماز و نه در باب غسلش ذکر نمی‌کند!  
حالا اگر کسی فکر کند و تحقیق کند و بخواهد واقعاً منصفانه حرف بزند می‌فهمد که حقیقت مطلب این است که این حدیث ساختگی است و ملحق شده به کتاب مصباح المجتهد شیخ طوسی. چون اول کتابش دارد می‌نویسد باب بندی می‌کند که من در چه و چه این کتاب را نوشتم و باب آخرش هم باب زکات است. این را در اولش می‌نویسد. بعد هم باب زکاتش که تمام می‌شود. حرف اینجا است که این حدیث را بعد از همه جایی که کتاب تمام شده می‌نویسد: عمل یوم النیروز (دستور روز نوروز). ومن گمان می‌کنم این هم مثل همان جریان اخباری است که در کتابش نوشته بود!!!  
چون اینها در آن وقت که چاپ نبود، هر کسی یک نسخه‌ای که گیرش می‌آمد می‌بینند قبلًا خیلی‌ها که کتابی داشتند دعایی یا چیزی که می‌شنیدند پشت کتابشان یادداشت می‌کردند. قبلًا فلان دعا را از پشت فلان کتاب نوشته‌اند و نقل می‌کنند. این نحوه پشت کتابها زیاد بود. در اینجا هم کسی برداشته این را نوشته که  
تاریخچه نوروز، ص: 22  
از معلی بن خنیس نقل شده. حالا چه‌کسی گفته از چه مدرکی سندش هم معلوم نیست و ننوشته. بعد هم آن کتاب خطی دست دیگری افتاده خیال کرده از خود مصباح است و شیخ نقل کرده.  
وابن إدریس حلی، اول کسی است که اعتراف کرده که شیخ نوشته عمل النیروز ولی روزش را معلوم نکرده که چه روزی است نیروز عجم که روز معینی ندارد. بعضی گفته‌اند دهم ایار است. بعضی گفته‌اند در زمستان است.  
پس تازه اگر حدیثش هم درست باشد علما درآن مانده‌اند که کدام روز است. به‌به! عجب نوروزی درست کرده‌اند. کدام نوروز، تازه این نوروز جلالی هم تاریخش با تاریخ شیخ طوسی یازده سال فرق دارد، که این تاریخ درست شده شیخ طوسی در چهارصد و شصت بوده و این تاریخ جلالی در چهارصد و هفتاد و یک درست شده. بله خوب جَعّالها و حدیث درست‌کن‌ها بودند یک آخوند بی‌سواد یا باسوادِ غیر متوجّه هم که نسخه‌ای داشته دیده که نوشته عمل یوم النیروز و از این قبیل ملحقات هست.  
از جمله ملحقات، قضیه دعای عرفه است در کتابها و در کتاب مفاتیح هم هست. بعد از دو ورق که دعا را نقل می‌کند می‌نویسد از اینجا به‌بعد از کتاب اقبال سید بن طاووس نقل شده.  
من در همان کتاب معارف الشیعه (و در کتاب معارف الأئمه که چاپ شده، صفحه 248) نوشته‌ام که این دعا جعلی است و ساختگی و الحاقی است. الحقها المنحرفة، صوفیها ملحق کردند.  
تاریخچه نوروز، ص: 23  
آن‌وقت این‌را صوفیها و گاهی روضه‌خوانها با آب و تاب نقل می‌کنند: عمیت عین لاتراک أیکون لغیرک من الظهور ما لیس لک ووو. صوفی بازی. من مفصل با دلیل تمام اشکالات وارده به این ملحق را نوشته‌ام.  
علامه مجلسی می‌نویسد، بعد از این می‌گوید از اینجا به‌بعد شباهت به عبارتهای اهلبیت ندارد و لذا بعضی از فضلا گفته‌اند این از ملحقات صوفیه است می‌گوید ممکن است این را در نسخه اقبال زیاد کرده باشند. یا در نسخه‌ای بوده که سید بن طاووس متوجه نشده. به حقیقت حال نرسیده. این را هم جزء دعا از آن نسخه نقل کرده. پس این ملحقات دعای عرفه هم در سندیت مانند معلی است.  
پایان منبر  
تا انیجا که از نوار پیاده شده جز در موارد جزئی، عین نوار پیاده شده.  
تاریخچه نوروز، ص: 24  
در اینجا مناسب دیدم که از کتاب خطی ایشان رحمه الله چند بیتی که مرحوم والد در این باره دارند و همچنین چند سطری که نثراً نوشته‌اند از قول یکی از منجمین در اینجا نقل کنم:  
بسم اللَّه الرحمن الرحیم عید ما عیدهای اسلامیست‌عید جمشید گَبر از ما نیست  
وضع روزی نمود بهر نظردر همه امر لشگر و کشور  
مبدأ سال هم بر آن شده است‌دیگرش رسم کرد و جش آراست  
بعدها هر جلوس هر شاهی‌روز مبدأ شدی به‌هر ماهی  
هر مَهی بود کشت فروردین‌مابقی حذف شد از تدوین  
گشت تاریخ فرس ناپیوست‌ماند جشن وجلوس شد در دست  
تا که اسلام برد آن آیین‌مبدأ و سال و جشن و فروردین  
قرنهایی گذشت و آن‌هم رفت‌نه همان نامش از زبان هم رفت  
تا که آمد ملک جلال الدین‌کرد تجدید اصل آن آیین  
خواست تا سال را نهد شمسی‌هم نه رومی بود بود فرسی  
ماه‌ها را نمود فرس آیین‌اولش هم نهاد فروردین  
خواست تا سال مستقر باشدفصلِ مبدأ به‌یک مقرّ باشد  
با حَمَل ساخت رأس فروردین‌کز حَمَل بِهْ‌ندید در تعیین  
با کبیسه به‌یک حلول بودایمن از سیر در فصول بود  
مقصد این بود از جلال الدین‌نه شود عید و نی شود آیین  
چون‌که امر خراج در کشوربر فصول است نِیْ به‌ماهِ قَمَر   
تاریخچه نوروز، ص: 25 بعد داراشأن واسمی شدبَهْر ایران عیدرسمی شد  
وه چه عیدی که در همه دنیادر همه دین ندارد این غوغا  
سیزده روز با چه تحلیلی‌با چه تشریف و با چه تعطیلی  
زمره خلق جز کمی زِخواص‌عید گیرند بِإعتقادی خاص  
به‌گمانشان که رسمی از دین است‌یا در اسلام جزء آیین است  
آن‌چنان پایبند این عیدندکاش امری زِدین چنان دیدند  
من ندانم که از کجا شده باب‌کی شدی عید و از چه عام الباب  
هر غنی و فقیر دارد عیددید و بازدید و نوش و پوش جدید  
عیدهای بزرگ اسلامی‌نزد اکثر نباشدش نامی  
گر نبودش ملوک پشتیبان‌کِیْ چنین ماند و کِیْ رواج اینسان  
اینهمه اهتمام بر نوروزنه زدینداری است کرده بُروز  
نه برای خدا است نِی سنت‌شیوه رسم گشته در ملت  
ایجواد آنکه با ورع یار است‌کی رسوم بشر خریدار است   
بعد از این اشعار مرحوم والد طاب ثراه این سطور را نوشته بودند و بنده عین آنرا در ذیل نقل می‌کنم:  
در اینجا مناسب دیدم چند سطری‌که به‌آن برخوردم در تقویم عبداللَّه نوبخت منجم باشی فعلی ایران که در مصاحبه رادیو در سال 1395 قمری و 1354 شمسی طی سؤال و جواب در پیرامون نوروز گفته و در امسال که 1396 قمری و 1355 شمسی است نیز درج شده، یاد داشت کنم. واین نه از جهت استناد یا تأیید گفته  
تاریخچه نوروز، ص: 26  
او است، زیرا که آنچه او به‌آن مستند است از اطلاعات علمی و تاریخی و نجومی من نیز مستند به آن هستم و قبل از ایشان بر آن اطلاع یافته و همه ساله در بی‌اصلی و بی‌اعتباری این نوروز در منبر سخنرانی کرده‌ام مخصوصاً امسال که مفصلتر از سالهای سابق بیان کرده و عده زیادی آن‌را ضبط نمودند و اعتبار ایشان در اطلاعات علمی بیش از متقدمین از اهل تاریخ و هیئت و نجوم نیست که گفته‌اش را مستند یا مؤید گفته‌ام کنم.  
ولی برای مردم امروز که از فرط جهالت هم از دین بی‌اطلاعند و هم از تاریخ و از رسوخ بی‌دینی در ایشان اعتماد به آیه و حدیث ندارند و به اشخاصی‌که به قول خودشان دارای علم روزند و ایشان را دانشمندان می‌گمارند از قبیل پروفسور و دکتر و مهندس و منجم اعتماد دارند گفته او را یادآور می‌شوم تا بدانند که به اعتراف این یکی از دانشمندانشان که به سِمَتِ منجم‌باشی دولت و کشور مشخص شده این نوروزی که این همه به‌آن اعتقاد دارند و پیرایه‌های زیاد بسته‌اند بی‌اصل و بی‌اساس و جزء موهومات است و پایه‌گذار آن سلاطین هستند که جشنهای تولدی و تاجگذاری و جلوس بر تخت و روز پیروزی و 28 مرداد و امثال آن برای خود تأسیس می‌کنند نه مستند علمی برآن است نه دینی، صرف خوش داشت سلاطین و خوشایند ایشان.  
تاریخچه نوروز، ص: 27  
س: در چه روز و ساعتی، سال 1354 شروع می‌شود؟  
ج: روز جمع اول فروردین مطابق هفتم ربیع الأوّل ساعت 9 و 26 دقیقه و 24 ثانیه، سال 1353 به‌آخر می‌رسد و سال 54 شروع می‌شود که به‌اصطلاح سال تحویل می‌شود. خورشید به‌نقطه اعتدال ربیعی می‌رسد یا در حقیقت کره زمین دوره انتقالی خودش را انجام داده محور حرکت وضعیش عمود بر محور مدار گردش انتقالی‌اش می‌شود. ساعات شبانه‌روزی مساوی می‌گردد. نوروز باستانی با عظمت تاریخی عواطف ایرانی را زنده می‌سازد.  
س: نوروز از چه‌موقع و به‌دست چه‌کسی نهاده شد؟  
ج: موضع جشن نوروز را چه بهتر از حکیم ابوالقاسم فردوسی بشنویم ماحصل گفتارش در شهنامه آن‌که جمشید خواست برای ایرانیان و ملت ایران جشن سنتی قرار دهد در آذربایجان در روز اول فروردین در تالار بزرگی بر تخت مرصع نشست و تاج مکلل از جواهر الوان بر سر نهاد و مردم‌را بار عام داد از پرتو آفتاب که به‌آن‌همه جواهر الوان افتاده برق می‌زد چشم حضار خیره شد چون مردم تا آنگاه چنان بساط مجلل و مجلس باشکوهی ندیده بودند آن روز را روز نو خواندند که بعدها نوروز شد. مردم یکدیگر را تبریک و تهنیت گفتند و به‌نام جمشید که تا آن‌روز جم بود کلمه شید که به‌معنی شعاع خورشید است علاوه نمودند جمشید شد. جمشید چنین روزی را برای مردم جشن همگانی قرار داد.  
به این ترتیب هر سال در نخستین روز فروردین جشنی به‌نام  
تاریخچه نوروز، ص: 28  
جشن نوروز جمشیدی می‌گرفتند.  
س: آئین جشن نوروز جمشیدی پیش از دوره اسلام چگونه برگزار می‌شد؟  
ج: چگونگی برگذاری جشن نوروز از جمشید تا کیخسرو، سند تاریخی ندارد و از کیخسرو به‌بعد چه بهتر از زبان استاد عالیقدر خیام نیشابوری بشنویم که گوید:  
آئین جشن نوروز از گاه کیخسرو تا بزرگان یزدگرد آخرین شهریان پادشاهان ساسانی چنین بوده که روز نوروز نخستین کسی از مردمان موبد موبدان پیش شاه آمدی با جام زرین پر از می و درم و دینار خسروانی و انگشتری یکدسته خویدرسته وشمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و غلامی خوب‌روی ستایش نمودی و نیایش کردی او را بدینسان.  
شها به‌جشن فروردین به‌ماه فروردین آزادی گزین یزدان و دین کیا. سروش آورد تو را تا دانائی به‌کار داری دیرژیو.  
بخوی هژبر شاد باش بر تخت. انوشه خور به‌جام جمشید. آئین نیاکان به‌همت بلند و نیکوکاری و نیک‌نامی و راستی و درستی و ورزش و داد نگهدار سرت سبز و جوال جون جون خوید. است کامکار و پیروز. بازت پرنده و خجسته به‌شکار تیغت روشن و کاری بر دشمن.  
کارت راست چون تبر و هم کشوری بگیری از نو تختت با درم و دینار هنری و دانا بیشت گرامی و درم‌خوار سرایت آباد کشورت  
تاریخچه نوروز، ص: 29  
آرام زندگیت بسیار.  
چون این بگفتی جام به‌پادشاه دادی و خوید در دستش نهادی و انگشتر به‌وی دادی و از اینها همه آن می‌خواستی که روز نو وسال نو هر چه بزرگان نخست دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم به‌آن چیزها در کامرانی بمانند و آن برایشان خجسته گردد که خرمی و آبادانی جهان در این چیزها است.  
پس بزرگان دولت درآمدندی و خدمتها پیش‌آوردندی این بود آئین برگذاری جشن نوروز تا روزگار یزدگرد پس از یزدگرد جشن نوروز و آئین جشن از خاطره‌ها فراموش گردید.  
ما و سال سپری ی‌مشد تجدید می‌گشت کسی از نوروز و جشن ملی یاد نداشت تا نیمه قرن دوم هجری به‌روز کار خلافت مأمون که به‌دستور وی خورشید را رصد کردند در روز و ساعت ورود آفتاب به‌نقطه اعتدال ربیعی مراسم نوروزی را به‌جا آوردند البته با بعضی تغییرات در آئین سابق و بفرمود هر سال هنگامی که آفتاب به حَمَل آید آئین نوروزی به‌جای آوردند و اهل رصد زیج مأمونی ساختند.  
تا به‌روزگار جلال الدین ملکشاه سلجوقی استاد خیام نیشابوری می‌گوید اکنون شانزده روز نوروز رصدی با نوروز حسابی تفاوت کرده سلطان سعید ملکشاه را از حال معلوم کردند بفرمود کبیسه کنند سال را به‌جای خویش بازآرند و دانشمندان عصر را از خراسان بیاورند مانند ابو المظفر اسفرازی و میمون بن نجیب واسطی و عبدالرحمن خازنی و ابوالعباس لوکری و  
تاریخچه نوروز، ص: 30  
هراتی و هر اسباسب که رصد را به‌کار آید بساختند از دیوار و ذات الحلق و حلقه اعتدال و دست به‌کار شدند و نوروز اشتباهی که به اواسط فروردین رسیده بود اول اعتدال ربیعی آوردند و آن روز را نوروز رصدی و اول فروردین قرار دادند که مطابق بود با جمعه دهم ماه رمضان سال 471 هجری قمری در نتیجه ارصادی که خیام و همکارانش در باره شمس نمودند معلوم شد که سال رصدی سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و 49 دقیقه و 36 ثانیه است.  
این‌مقدار با آنچه پیش از او به‌حساب آورده بودند ده دقیقه و 24 ثانیه کمتر است اگر چه این تفاوت در یک سال و دو سال قابل ملاحظه نیست ولی مرور زمان اختلاف معتنی‌به بین نوروز طبیعی و نوروز معمولی ایجاد کرده بود و ابتداء سال و فصول چهارگانه از موقع طبیعی خود خارج گشته بود.  
س: نوروز را چرا عید سلطانی و ماههای باستانی را به‌نام جلالی می‌خوانند؟  
ج: خیام پس از رصد خورشید آن سال را به‌نام نوروز سلطانی اشاره به‌سلطان جلال الدین نام نهاد بنابراین نوروز روزی‌که ما حالا داریم نوروز اصلاحی خیام است که نُه قرن از آن می‌گذرد.  
س: خمسه مسترقه چه معنی دارد که همه ساله به آخر سال شمسی اضافه می‌شود؟  
ج: ایام ماههای جلالی تماماً سی روز است با این حساب طول دوازده ماه سال 360 روز است پنج روز بقیه ایام سال را  
تاریخچه نوروز، ص: 31  
به‌نام خمسه مسترقه به‌ماه دوازدهم اضافه می‌نمودند و در هر چهار یا پنج سال پنج ساعت و 49 دقیقه دنباله روزهای سال شمسی روی هم می‌افتاد، تقریباً یکروز می‌شد آن‌را به‌نام کبیسه جلالی اضافه پنج روز مسترقه می‌نمودند و آن سال را سال کبیسه می‌گفتند. همین محاسبه را درباره سال شمسی باستانی که اکنون معمول است اجراء می‌کنند.  
س: هنگام شروع سال یا به‌اصطلاح تحویل سال نو چه عادات و رسومی بین طوائف و طبقات ایرانی معمول و متداول بوده؟  
ج: میان هر قوم و عشیره‌ای به‌منظور احترام و علاقه به‌این جشن نوروز عادات و رسومی برقرار بوده که با مسرت و شادی ترتیب می‌دهند. در اکثر شهرستان‌ها هر خانواده‌ای هنگام شروع سال نو، هفت (س) می‌چینند: سیب، سنجد، سماق، سمنو، سرکه، سیر، سبزی. در بعضی شهرها به‌جای هفت سین، هفت شین می‌چینند: شیر، شهد، شمشاد، شمع، شکر، شربت، شایه. شایه به معنی میوه است. نظامی گنجوی گوید:  
از آن سایه آسایش جان دهداز آن شایه آرایش خوان دهد   
در منازل علماء هفت آیه سلام، مرسوم است با گلاب و زعفران روی چینی می‌نوشتند و داخل آب می‌ریختند هنگام تحویل سال اهل خانه هریک به‌منظور تیمن و تبرک جرعه‌ای می‌نوشیدند. وآن این است:  
«سَلَامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ» «سَلَامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ» «سَلَامٌ عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ» «سَلَامٌ عَلَی إِلْ یَاسِینَ» «سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِیمٍ» «سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ» «سَلَامُ عَلَی مَنِ  
تاریخچه نوروز، ص: 32  
اتَّبَعَ الْهُدَی»  
این بود آن‌چه از دفتر خطی مرحوم والد معظم به‌مناسبت این بحث پیرامون نوروز در اینجا آورده شد والسلام علیکم‌ورحمةاللَّه وبرکاته پایان